

دوشنبه 13 اسفند 1397-27 جمادی الثاني 1440-4 مارس 2019

انعقاد "معاهده پاریس" بین ایران و انگلستان و جدا شدن افغانستان از ایران (1235 ش)



انعقاد "معاهده پاریس" بین ایران و انگلستان و جدا شدن افغانستان از ایران (1235 ش)
پس از تصرف هرات در افغانستان توسط قوای ناصرالدین شاه قاجار، دولت انگلستان که از این امر ناراضی بود، به ایران اعلان جنگ داد و جزیره خارک و بوشهر را به اشغال خود درآورد. در این حال درگیری‌ها بین نیروهای ایرانی و انگلیسی روی داد که به شکست سربازان ایرانی انجامید. از این رو مذاکراتی برای صلح آغاز شد که به عقد معاهده پاریس در فرانسه بین ایران و انگلیس انجامید. به موجب این معاهده ننگین، دولت ایران تعهد سپرد که هرات و تمام خاک افغانستان را تخلیه نماید و از هر ادعایی نسبت به حکومت خود در هرات و تمامی افغانستان دست بردارد. انگلیسی‌ها نیز پذیرفتند که قوای خود را از ایران خارج کنند و اسرای جنگی ایران را آزاد سازند. این معاهده، دست ایران را به کلی از دخالت در افغانستان کوتاه کرد و باعث نفوذ انگلستان در دربار ایران گردید. بنابراین، هرات به کلی از ایران جدا شد و افغانستان نیز با عنوان استقلال یابی، از ایران استقلال یافت. عهدنامه پاریس، ضربه شدید دیگری بود که بر پیکر استقلال سیاسی و اقتصادی ایران وارد آمد و بر اثر آن، که کمتر از معاهدات گلستان و ترکمنچای بین ایران و روسیه نبود، قلمرو حکومتی ایران به کمترین حد خود رسید.

رحلت فقیه بزرگ و استاد برجسته حوزه علمیه قم، آیت الله میرزا محمد فیض قمی (1329 ش)

میرزا محمد فیض قمی از نوادگان ملا محسن فیض کاشانی، در سال 1254 ش (1293 ق) در بیت علم و تقوا در شهر قم به دنیا آمد. وی پس از فراگیری مقدمات و سطوح حوزه در قم و تهران، برای تکمیل تحصیلات خود راهی تهران شد. فقه و اصول و حکمت و عرفان را از استادانی همچون آیت الله میرزا حسن آشتیانی و میرزا محمود قمی و شیخ علی رشتی فرا گرفت. وی در 24 سالگی برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات عالیات گردید و از محضر علامه سید محمد کاظم یزدی طباطبایی، آخوند ملا کاظم خراسانی و شیخ اصفهانی بهره برد. آیت الله میرزا محمد فیض پس از اخذ اجازه اجتهاد از علمای نجف، برای درک افکار و تحقیقات علمی و فقهی آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی به سامرا هجرت کرد و در درس آن بزرگوار شرکت نمود. طولی نکشید که وی در ردیف شاگردان بزرگ استاد قرار گرفت و به مقامات عالی علمی رسید به طوری که میرزا شیرازی، در احتیاطات خود، برخی از مقلدانش را به تقلید از فیض قمی ارجاع می‌داد. آیت الله فیض بعدها وارد قم شد و با همتی عالی، مدرسه فیضیه را به صورت مخروبه درآمده بود بازسازی احیا کرد. میرزا محمد فیض قمی از جمله عالمانی است که در دعوت از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی از اراک به قم و تاسیس حوزه علمیه قم، نقش مهمی ایفا کرد و پس از تاسیس حوزه، در کنار آیت الله حائری، قرار گرفت. ایشان پس از رحلت آیت الله حائری و زعامت مراجع ثلاث و سپس ورود آیت الله بروجردی، علی‌رغم داشتن صلاحیت علمی و فقهی، از آن بزرگواران تبعیت می‌نمود و تحکیم آنان را، تحکیم و حفظ حوزه علمیه و برای خدا می‌دانست. کتاب الفیض، حاشیه بر عروة الوثقی، مناسک حج، حاشیه وسیلة النجاة، شرحی بر منظومه مرحوم سید بحر العلوم در فقه، ذخیره العیاد و چند اثر دیگر از آن جمله‌اند. این عالم ربانی سرانجام در سیزدهم اسفند 1329 ش برابر با بیست و پنجم جمادی الاول 1370 ق در هفتاد و پنج سالگی در حین انجام فریضه نماز در حالت قنوت که دعای "الهی عاملنا بفضلک" می‌خواند روحش به ملکوت اعلیٰ پر گشود و در ایوان طلا در جوار حضرت معصومه (س) مدفون شد.

شهادت حضرت امام علی النقی (ع) به روایتی (254 ق)

امام هادی (ع) که در زمره امامان شیعه و از خاندان رسالت است، نیز از ویژگی دانشی گسترده و جامع برخوردار است، طوری که سمبل های دانش و فرهنگ وی، عقول را حیران و اندیشه ها را به اعجاب واداشته است. امام دهم همچون پدران و اجداد بزرگوار خود در علم و دانش سرآمد روزگار بود. درخشش او در مدت حیاتش احترامی شگفت در قلوب همگان ایجاد کرده بود. نامه آن حضرت در رد پیروان معتقد به تفویض و جبر و اثبات عدل و حد مابین جبر و تفویض، از فرازهای شگفت آور دوره امامت، امام هادی محسوب می شود و بسیار مورد تعمق و توجه می باشد. امام هادی (ع) در این نامه، نظریه پیروان هر دو عقیده را با منطقی ترین اصول مردود اعلام کرده و اسراری از علوم و حقایق آن را پاسخ فرموده است. با توجه به اینکه خداوند دارای عدل و انصاف و حکمت بالغه است، پس اوست که می تواند هرکس را بخواهد از میان بندگان خود برای ارسال پیامش و تبلیغ رسالتش و اتمام حجت بر بنده هایش برگزیند. گوشه ای دیگر از دریای بیکران دانش امام هادی (ع) در تاریخ خطیب بغدادی تجلی دارد. او به شهادت خود دانش امام را متذکر شده و در مقام اثبات آن می گوید: روزی یحیی بن اکثم در مجلس واثق خلیفه عباسی که جمعی از علماء و فقها حضور داشتند، سؤال کرد که چه کسی سر حضرت آدم (ع) را هنگامی که حج به جا آورد، تراشید؟ تمام حضار در پاسخ آن عاجز ماندند، واثق گفت: هم اکنون من کسی که جواب این سؤال را بدهد حاضر می کنم، سپس شخصی را بدنبال حضرت هادی (ع)

امضاء قرارداد ننگین خروج ایران از هرات در زمان ناصرالدین شاه قاجار (1857م)

هنگامی که انگلستان در سال 1856م درگیر جنگ کریمه در اروپا بود، ناصرالدین شاه قاجار، به تحریک و تشویق روس‌ها که در جنگ کریمه با انگلیسی‌ها درگیر شده بودند به هرات لشکرکشی کرد و با استفاده از گرفتاری انگلیس این شهر را در اول نوامبر 1856م به تصرف خود درآورد. دولت انگلیس در همان روز که هرات به تصرف نیروهای ایران درآمد، به ایران اعلان جنگ داد. بلافاصله هشت کشتی جنگی انگلیس با تعدادی کشتی‌های بخاری و بادی به حرکت درآمده و در چهارم دسامبر همان سال، بنادر و جزایر ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار دادند. در نتیجه تا پایان سال، جزیره خارک و بندر بوشهر به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد و در ژانویه سال 1857م، سربازان انگلیسی و هندی با پیشروی در داخل خاک ایران، تا ناحیه کرمان پیش رفتند. در همین احوال، قوای انگلیس در حوالی خرمشهر پیاده شدند و کشتی‌های جنگی آنان، اهواز را به تصرف خود درآوردند. ناصرالدین شاه که از عاقبت کار بیم‌ناک شده بود، با اعزام نماینده‌ای به پاریس، خواستار میانجی‌گری فرانسوی در این زمینه گردید. در نتیجه قراردادی در چهارم مارس 1857م منعقد شد که به موجب آن، دولت ایران تعهد داد که در برابر خروج نیروهای انگلیس، از ایران، بی‌درنگ هرات را تخلیه و از هرگونه ادعای حاکمیت و سلطنت بر افغانستان صرف نظر نماید و ثانیاً بندرعباس و چابهار را در ازاء مبلغ ناچیزی اجاره، به والی مسقط در کشور عمان واگذار کند. بند دوم، موضوعی بود که به هیچ وجه ارتباطی به اختلافات ایران و انگلیس نداشت. با این حال دولت هراسان ایران، بلافاصله این قرارداد ننگین را پذیرفت و ناصرالدین شاه بدون اخذ هیچ نتیجه‌ای، با سرافکندگی، دستور عقب‌نشینی نیروهای ایران از افغانستان را صادر کرد. از این زمان بود که افغانستان به کلی از ایران، جدا شد و افغانستان تحت حمایت انگلستان قرار گرفت.

درگذشت "سنت آنسلم" فیلسوف معروف اروپایی (1109م)

سنت آنسلم، فیلسوف شهیر اروپایی، در نوزدهم اوت 1037م در کشور ایتالیا به دنیا آمد. وی به عنوان یک مسیحی با ایمان، به فلسفه روی آورد چرا که بر این عقیده بود که از طریق فلسفه می‌تواند ایمانش را بفهمد. او یکی از متفکرین دوران قرون وسطی در اروپا به شمار می‌رود. عمق افکار آنسلم درباره وجود خداست و معتقد بود که خداوند را از راه ایمان، بهتر از طریق تعقل می‌توان شناخت. وی درباره اثبات وجود خدا، دلایل متعددی ارائه می‌کند، از جمله می‌گوید: اشیاء از حیث کمال، مساوی نیستند و هر یک به نسبتی از کمال برخوردار است؛ بنابراین در بالای همه آنها، باید کمال مطلق موجود باشد تا منبع بهره‌برداری اشیاء و موجودات گردد و آن موجود، خداست. آنسلم هم‌چنین به برهان دیگری درباره خدا اشاره می‌کند. بر اساس این نظر، باید موجودی باشد که نتوان کامل‌تر از آن را تصور نمود. پس موجودی که کمالش مطلق باشد وجود دارد، پس خدا وجود دارد. به عبارت دیگر آنچه ممکن الوجود باشد و بودنش ضروری باشد، وجود دارد. این برهان که به برهان وجودی معروف است، با آنکه مستلزم دور و تسلسل است مورد توجه فلاسفه بزرگ نیز قرار گرفت. آنسلم با این‌که یک کشیش مؤمن و پارسا بود، برخلاف اعتقاد بسیاری از افراد آن زمان، فلسفه را گمراه کننده و مایه تباهی انسان نمی‌دانست بلکه معتقد بود که چون تعلق خاطرش به فلسفه کاملاً بی‌شائبه است پس افراد می‌توانند با حفظ بی‌طرفی و تا آن‌جا که مبنای اعتقادیشان اجازه می‌دهد، از مبنای فلسفه در راه اثبات وجود "کمال مطلق" استفاده کنند. آنسلم به علت افکار منطقی و قوی خویش شهرت فراوان کسب کرد و به عنوان قدیس شناخته شد. سنت آنسلم سرانجام در پنجم مارس 1109م در 72 سالگی درگذشت.

فرستاد و وی را به دربار خلیفه دعوت کرد. امام نیز دعوت را پذیرفت و برای اظهار و بیان حقیقت به دربار واثق رفت. خلیفه پرسید: ای ابوالحسن به ما بگو چه کسی سر حضرت آدم را هنگام حج تراشید؟ امام فرمود: ای واثق ترا به خدا سوگند می‌دهم که ما را از بیان و جواب آن معاف کنی، خلیفه گفت: ترا سوگند می‌دهم که جواب را بفرمای! امام فرمود: اکنون که قبول نمی‌کنی، پس می‌گویم. پدرم مرا از جدم خبر داد و جدم از جدش که رسول خدا باشد، اطلاع داد که فرمود: برای تراشیدن سر آدم جبرئیل مأمور شد یاقوتی از بهشت آورد و به سر آدم کشید تا موهای سرش بریزد. در مورد جاذبه اجتماعی و نفوذ سیاسی امام هادی (ع) فقط می‌توان همین را گفت که یکی از تجلیات و تشعشعات پرشکوه خداوند و تابش منبع فیاض نور حق در وجود امام هادی (ع) متجلی و منعکس شده و از وجود حضرت نیز مانند آینه ای که انوار گوناگون را در خود انعکاس می‌دهد، ساطع بوده است. کسی را در عصر پیشوای دهم، توان نگاهی ممتد و حتی لحظه ای کوتاه به چهره او نبود. به محض نظر به رخسار پرفروغش آثار ضعف و سستی و ترس بر قلب‌ها سایه می‌افکند. در کتاب‌های تاریخی آمده است که حضور امام در هر مجلسی مورد تجلیل و احترام عمیق بود و خواسته و ناخواسته اطرافیان را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌داد و همنشینان وی همواره آرزوی مجالست و مراودت او را در سر داشتند. با آنکه متوکل بارها در صدد بود تا به بهانه قیام مسلحانه امام دهم را از میان بردارد، ولی هیچ گاه به این بهانه دست نیافت. با این حال، نتوانست حیات شریف آن حضرت را که مانع خودکامی‌های او به عنوان محور تفکر اسلامی بود و همچون مرکزی که شیعیان بر گرد آن پروانه‌وار می‌چرخیدند، تحمل کند، لذا ایشان را به شهادت رساند. امام دهم در حالی که هشت سال و پنج ماه از عمر شریفشان می‌گذشت، به مقام امامت نایل شدند و پس از سی و سه سال به شهادت رسیدند و در سامرا دفن شدند (صلوات الله وسلامه علیه وعلی آبائه وانباء الطاهرين).